

Journal iranian political sociology
Vol. 5, No. 7 , Mehr 2022
<https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.246841.1252>

**A Comparative Study of the Discourse of the Constitutional Revolution
and the Islamic Revolution with Emphasis on the Opinions of Mirza
Naeini and Imam Khomeini**

Gholam Hossein Khodagoo
Soosan Safaverdi

Received Date: 13 Sep 2020
Reception Date: 20 Nov 2020

Abstract:

Among the discourses of contemporary Iranian history, the most important and influential ones have been the subject of this research and the social and political, internal and external contexts of the formation of both discourses and their effects and consequences have been studied and analyzed. The commonalities and differences between the two discourses and the views of the theorists of those two discourses, namely Imam Khomeini and Allameh Naeini, have been explored. It is in the Islamic Revolution. Also, understanding the effect of social and political conditions on the emergence of political structures different from the views of Mirza Naeini and Imam Khomeini and recognizing the commonalities and differences between the views of Mirza Naeini and Imam Khomeini are other objectives of this study. Based on the findings of this study, some of the most important results are that, discourses as general and semantic formulations themselves are the product of certain social and political conditions and shape the behaviors, thoughts and identities of social subjects and without Discourses cannot make social and political developments meaningful. Therefore, in order to understand social phenomena such as revolutions, they must be studied within discourse formulations.

Keywords: Discourse, Islamic Revolution, Constitutional Monarchy, Velayat-e-Faqih, Republicanism, Transformationism, Arrogance.

بررسی تطبیقی گفتمان انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی با تأکید بر آراء میرزای نائینی و امام خمینی

غلامحسین خداگو^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۳

سوسن صفاوردی^۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۳۰

چکیده

در میان گفتمانهای تاریخ معاصر ایران، مهمترین و تأثیرگذارترین آنها موضوع بررسی این پژوهش قرار گرفته و زمینه های اجتماعی و سیاسی، داخلی و خارجی شکل گیری هر دو گفتمان و آثار و پیامدهای ناشی از آن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و وجوه اشتراک و افتراق دو گفتمان و آراء ثنوری پردازان آن دو گفتمان یعنی امام خمینی و علامه نائینی مورد کندوکاو قرار گرفته است. هدف اصلی این پژوهش عبارت است از شناخت چرایی و چگونگی بوجود آمدن ساختارهای سیاسی متفاوت از آراء میرزای نائینی در انقلاب مشروطه و آراء امام خمینی در انقلاب اسلامی می باشد. همچنین شناخت نحوه تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی بر پدید آمدن ساختارهای سیاسی متفاوت از آراء میرزای نائینی و امام خمینی و شناخت وجوه اشتراک و افتراق آراء میرزای نائینی و امام خمینی از اهداف دیگر این پژوهش می باشد. براساس مطالب مطروحه در این پژوهش، برخی از مهمترین نتایج بدست آمده عبارتند از اینکه، گفتمان ها به عنوان صورت بندی های کلی و معنایی خود محصول شرایط اجتماعی و سیاسی خاصی می باشند و به رفتارها و افکار و هویت سوژه های اجتماعی شکل داده و بدون گفتمان ها نمی توان تحولات اجتماعی و سیاسی را معنا دار نمود. بنابراین برای شناخت پدیده های اجتماعی از جمله انقلاب ها، باید آنها را در درون صورت بندی های گفتمانی مورد مطالعه قرار داد.

واژگان کلیدی: گفتمان، انقلاب اسلامی، سلطنت مشروطه، ولایت فقیه، جمهوری خواهی،

تحوّل خواهی، استکبار ستیزی

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

gkhdago220@gmail.com

۲. استادیار، گروه اندیشه سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱. بیان مسأله

از میان گفتمان‌های تاریخ معاصر ایران، مهمترین و تاثیرگذارترین آنها موضوع بررسی این تحقیق قرار گرفته‌اند. گفتمان مشروطه که فقهای برجسته‌ای چون میرزای نائینی و آخوند خراسانی از آن حمایت و در جهت استقرار آن پایداری ورزیدند در دوره قاجار در قالب انقلاب مشروطه ظاهر گردید و هدف اصلی آن تحدید قدرت و اختیارات شاه و تدوین قانون اساسی مشروطه و تشکیل نهاد تقنینی بود. در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با تسریع روند نوسازی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از یک سو و شکل‌گیری جامعه توده‌ای از سوی دیگر و گرایش بخشی از جنبش روشنفکری به اسلام سیاسی و رادیکالیزه شدن جنبش روشنفکری و مداخله هرچه بیشتر روحانیت شیعه در امور سیاسی و اجتماعی زمینه بروز گفتمان انقلاب اسلامی در اواخر دهه ۱۳۵۰ فراهم گردید و با پیروزی انقلاب اسلامی یکی از مهمترین رویدادهای سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران به وقوع پیوست و گفتمان انقلاب اسلامی به گفتمان مسلط و حاکم بر جامعه ایران بدل گردید بنابراین با توجه به اهمیت و نقش تاریخی گفتمان انقلاب مشروطه و گفتمان انقلاب اسلامی و میزان تأثیرات و تبعات پدیده این دو گفتمان بررسی آنها از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد. میرزای نائینی (ره) به عنوان نظریه پرداز انقلاب مشروطه و امام خمینی (ره) به عنوان تئوری پرداز انقلاب اسلامی دو تن از تأثیرگذارترین رهبران فکری و سیاسی تاریخ معاصر کشورمان محسوب می‌شوند که هر کدام در برهه‌ای از تاریخ معاصر ایران تأثیری عمیق و ماندگار بر رخدادهای سیاسی و اجتماعی کشورمان برجای گذاردند. لذا بررسی افکار و آراء سیاسی آنها نیز هم از حیث تاریخی و هم از بعد سیاسی حائز اهمیت خاصی می‌باشد. و همچنین در این پژوهش برای نخستین بار آراء و اندیشه‌های میرزای نائینی و امام خمینی به طور مقایسه‌ای مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و وجوه اشتراک و افتراق آنها و نتایج حاصل از آراء سیاسی آنها نیز مورد توجه قرار گرفته است و بالاخره اینکه در این پژوهش برای نخستین بار به بررسی کاراکتر و ویژگی‌های شخصیتی میرزای نائینی و امام خمینی پرداخته شده و تأثیر ویژگی‌های شخصیتی آنها بر آراء و افکار سیاسی آنها مورد ملاحظه قرار گرفته که از جنبه‌های دیگر اهمیت این پژوهش می‌باشد. بدین ترتیب، با توجه به موضوع این پژوهش می‌توان پرسش اصلی تحقیق را به شکل زیر مطرح نمود: چرا و چگونه آراء میرزای نائینی (ره) در انقلاب مشروطه و آراء امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی علیرغم مبانی نظری مشابه زمینه‌ساز ساختارهای سیاسی متفاوت گردیدند؟

۲. روش تحقیق

در پژوهش حاضر، ابتدا به بررسی شیوه‌ها و ابزارهای مختلف جمع‌آوری اطلاعات در تحقیق می‌پردازیم، سپس شیوه جمع‌آوری اطلاعات تحقیق در این پژوهش را مورد بررسی قرار می‌دهیم و علت استفاده از آن شیوه خاص را توضیح می‌دهیم. و در این پژوهش بیشتر به منابع مکتوب کتابخانه‌های علمی و تخصصی به ویژه کتابخانه‌ها و موسسات پژوهشی مربوطه به علوم سیاسی و تاریخ اتکاء خواهیم داشت طبیعی است که قبل از رجوع به منابع کتابخانه‌ای باید منابع معتبر و مهم مورد شناسایی مآخذ یابی و فیش برداری قرار بگیرند و پژوهشگر با توجه به موضوع مورد تحقیق و مطالب و اطلاعات مورد نیاز به آنها مراجعه نماید.

۳. مفهوم‌شناسی گفتمان

گفتمان یا *discourse* واژه‌ای میان‌رشته‌ای است که امروزه در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد از جمله در زبان‌شناسی و نقد ادبی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، ارتباطات، روابط بین‌الملل و علوم سیاسی. گفتمان در معنای فنی، علمی و زبان‌شناسانه خود اولین بار در اواسط دهه ۱۹۶۰ توسط اندیشمند معروف فرانسوی «امیل نبونیست» به کار گرفته شد و رواج پیدا نمود. وان دایک، گفتمان

راشکلی خاص از کاربرد زبان می‌داند مثلاً در یک سخنرانی و یا حتی به طور کلی‌تر زبان گفتاری یا شیوه سخن گفتن. دایان مک دانل در کتاب «نظریه های گفتمان» هر نوع گفتار، کلام و یا نوشتار را گفتمان دانسته و معتقد است گفتمان جریان اجتماعی بوده و دارای ماهیت و ساختار اجتماعیست. و بالاخره فوکو فیلسوف معروف فرانسوی، گفتمان را محل تلاقی قدرت و دانش می‌داند به عقیده وی جهان انسانی یا جهان اجتماع ذاتاً بی شکل و بی معنا می‌باشد و بوسیله گفتمان‌های غالب و مسلط در هر عصری از اعصار تاریخ بشر معنا و شکل خاص می‌یابد و مقید و محدود می‌گردد. با توجه به مطالب فوق معنای مورد نظر گفتمان در این پژوهش عبارت است از چهارچوبی منسجم و منظم از واژگان و علائم و نشانه های زبان شناختی و فرازبان شناختی که دربردارنده معنای واقعیت اجتماعی و بازتاب دهنده قدرت هژمونیک است.

در این پژوهش از نظریه تحلیل گفتمان لاکلاوموف استفاده می‌کنیم. بدین معنا که بر اساس این تحلیل همه پدیده‌های اجتماعی و سیاسی در درون ساختارهای گفتمانی قابل درک و فهمند و معنا می‌یابند از جمله انقلاب‌ها که از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی و سیاسی محسوب میشوند بنابراین برای شناخت انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی و مقایسه ریشه‌ها و پی‌آمدهای این دو انقلاب باید آنها را در درون ساختارهای گفتمانی خود مورد مطالعه قرار داد. که یکی از اهداف مهم این پژوهش است همچنین در این پژوهش برای فهم آرا و اندیشه های سیاسی میرزای نائینی و امام خمینی باید این اندیشه ها را نیز در قالب گفتمانی مورد مطالعه قرار دهیم زیرا از دیدگاه تحلیل گفتمان خارج از گفتمان هیچ واقعیتی وجود ندارد. هیچ واقعیت فرا گفتمانی و ماقبل گفتمانی نداریم و همه مفاهیم و اندیشه ها به عنوان واقعیات در درون گفتمان خاصی تعین و معنا می‌یابند. بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان عرصه قدرت و سیاست عرصه ی رقابت گفتمان هاست و با غلبه یک گفتمان، گفتمان مغلوب از صحنه قدرت و سیاست خارج می‌گردد. در این پژوهش گفتمان های انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی هر یک در برهه ای از تاریخ، گفتمان غالب بوده و منجر به حذف گفتمان رقیب گردیدند.

۴. گفتمان های تاریخ معاصر ایران

تاریخ بشر همواره جولانگاه تنازع میان اندیشه ها، افکار، نظریه ها، تئوری ها و نظام های ارزشی و هنجاری مختلف بوده و صورت بندی های معرفتی غالب گفتمان های مسلط را به وجود آورده اند گفتمانها نیز مانند تمدن های بشری سه مرحله مختلف را پشت سر می گذارند این سه مرحله عبارتند از مرحله ظهور و پیدایی گفتمان، مرحله دوم، مرحله رشد و اعتلای گفتمان و بالاخره مرحله سوم مرحله فروپاشی و زوال گفتمان می باشد. گفتمان‌ها تا زمانی که جوابگوی نیازهای پیروان خود باشند رشد یافته و تثبیت می گردند زمانی که دیگر قادر به پاسخگویی به نیازهای زمانه خود نباشند مشروعیت خود را از دست داده و راه زوال و انحطاط را در پیش می‌گیرند. تاریخ معاصر کشورمان عرضه ظهور چهار گفتمان مختلف بوده که هر کدام در دوره‌ای از تاریخ معاصر ایران به گفتمان مسلط بدل گردیده اند. این چهار گفتمان عبارتند از:

۴-۱ گفتمان انقلاب مشروطه

این گفتمان، گفتمان مسلط بر جامعه ایران دوره قاجار در سال های اوج گیری نهضت ضد استبدادی ملت ایران در قالب انقلاب مشروطه میباشد که در نهایت به صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار و افتتاح مجلس قانونگذاری، به توپ بستن مجلس در دوران استبداد محمدعلی شاه، استبداد صغیر و سرانجام فتح تهران توسط مشروطه خواهان و سقوط سلطنت مطلقه محمدعلی شاه انجامید. این گفتمان نیز متشکل از عناصر فکری و نظری متفاوتی بود مانند پارلمانتاریسم حکومت مشروطه، ناسیونالیسم ایرانی، سکولاریسم، لیبرالیسم، اومانیسیم، مردم گرایی و قانون گرایی. این گفتمان بر عدالت طلبی، مشارکت سیاسی، اصلاحات دیوانی، تجدد

فرهنگی، روشنفکری دینی و قرائت نوگرایانه از آموزه‌های دینی تاکید داشت مقابله با استعمار در کنار نفی استبداد از اندیشه های اساسی این گفتمان محسوب می گردید. این گفتمان برای نخستین بار توانست طبقات و اقشار مختلف مردم را حول شعار عدالت خواهی و مشروطه طلبی منسجم و متحد سازد.

۴-۲ گفتمان انقلاب اسلامی

«این گفتمان در واکنش به مدرنیسم مطلقه پهلوی پدیدار شد و در آغاز دو تعبیر متفاوت از آن عرضه گردید: یکی از جانب روشنفکران مذهبی و دیگری از سوی برخی از روحانیون ناراضی. اما روی هم رفته این گفتمان بازتاب علائق و ارزشهای طبقات رو به افول جامعه سنتی بود که در معرض نوسازی و انقلاب از بالا قرار گرفته بودند.» (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۶۹). از جانب دیگر شکل گیری جامعه توده ای در اثر نوسازی پرشتاب و توسعه اقتصادی عصر پهلوی به ویژه دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی زمینه مناسبی برای رشد این گفتمان و گرایش روز افزون طبقه متوسط سنتی به این گفتمان فراهم آورد «در این گفتمان سنت اسلامی به عنوان راه حلی برای مسائل جامعه و عصر مدرن به ایدئولوژی تبدیل گردید و این دو در وقوع انقلاب اسلامی تأثیر به سزایی داشتند» (همان).

در مجموع می توان چنین نتیجه گیری نمود که این گفتمان بازتابی از ترس طبقات متوسط سنتی بود که در نتیجه مدرنیسم مطلقه پهلوی به حاشیه رانده شده و رو به زوال بودند همچنین رادیکالیزه شدن جنبش روشنفکری دینی که ایدئولوژی اسلام انقلابی را پاسخی می دانست به هجوم موج سهمگین کاپیتالیسم غرب و مارکسیسم که بنیان ها و ارزش های اساسی جامعه اسلامی را در معرض خطر جدی قرار داده بودند (همان، ص ۷۰). این گفتمان همواره بر ولایت مداری و ولایت پذیری، استکبار ستیزی، مساوات طلبی، انضباط اجتماعی و اخلاقی، نخبه گرایی سیاسی، انترناسیونالیسم، تئوکراسی و اطاعت پذیری تاکید داشته و تجدد غربی، لیبرالیسم، سکولاریسم، اومانیسم، و ناسیونالیسم را نفی نموده است. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی این گفتمان به گفتمان مسلط بر جامعه ایرانی بدل گردید و رفتارها و کنش های اجتماعی و سیاسی را متعین نمود. با توجه به موضوع این مقاله از بین این ۴ گفتمان بیشتر به گفتمان انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی با نگرشی تطبیقی پرداخته ایم.

۵. گفتمان های فقهی سیاسی دوره مشروطه و آراء میرزای نائینی

این دوره نیز مانند دوره های قبل دارای ویژگی های خاص خود می باشد که آن را از دوره های قبل متمایز ساخته و بر اهمیت آن می افزاید. یکی از ویژگی های این دوره که در دوره های قبلی مشاهده نمی گردد بروز انشقاق و شکاف فکری و نظری بین علمای شیعه می باشد که آنها را به دو گروه مشروطه طلب و مشروعه خواه تقسیم می نماید و باعث شکل گیری دو گفتمان رقیب می گردد. گفتمان سلطنت مشروطه و مشروطه مشروعه. در این دوره به علت رقابت و تقابل فکری میان فقها مشروطه طلب و فقهاء مشروعه خواه گفتمان های فقهی سیاسی علماء شیعه از پویایی بیشتری نسبت به دوره های قبل برخوردار گردیده و ماهیتی انتقادی می یابد. در این مقطع تاریخی همچنین ظهور گفتمان روشنفکری مبتنی بر لیبرالیسم و سکولاریسم و ناسیونالیسم قطب بندی ها و شکاف های فکری این دوره را عمیق تر نمود، آثار و نشانه های پیدایی این روند از اواخر عصر ناصری آغاز گردید. دوره ای که ایران با فرهنگ و مدنیت غرب آشنا گردیده مفاهیم جدیدی بر ذخیره واژگان پارسی افزوده شد. مفاهیمی همچون قانون، مساوات، آزادی، ملت، مجلس، وکیل و ده ها مفهوم دیگر که یا در فرهنگ و گویش ما مسبوق به سابقه نبود و یا با تعاریفی که در گذشته داشتند، متفاوت تعریف می شدند. این مفاهیم جدید نه تنها در نظام واژگانی ما بلکه در ذهنیت ایرانیان نیز حضوری آشنا نداشتند. نفوذ

تجدد و سیطره فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دول قدرتمند اروپایی بر جامعه ایرانی و به خطر افتادن تمامیت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایرانیان از دیگر ویژگی های منحصر به این دوره می باشد. این روند که از آغاز سلطنت فتحعلی شاه قاجار شروع گردیده بود در این دوره به اوج خود رسیده و واکنش نخبگان ایرانی و از جمله روحانیت شیعه را برانگیخت. از دیگر ویژگی های مهم این مقطع از تاریخ معاصر کشورمان برجسته تر شدن نقش و جایگاه مردم در تحولات سیاسی و اجتماعی است. در دوره های قبل از مشروطه مردم هیچ نقش و حضوری در صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی نداشته و تغییرات سیاسی و اجتماعی به اراده و خواست ملوکانه بستگی داشت و لطف و مرحمتی از جانب شاه نسبت به رعایای خود محسوب می گردید.

مسئلاً با بوجود آمدن شرایط جدید پرسش های جدیدی برای فقها و علما شیعه مطرح می گردد که در دوره های پیشین سابقه نداشت. مهمترین سؤالاتی که برای فقهاء این دوره مطرح بود عبارت بودند از:

چه نسبتی میان مشروطه خواهی و اسلام خواهی وجود دارد؟

آیا مبانی و اصول مشروطیت مانند آزادی، مساوات، تدوین قوانین موضوعه، تفکیک قوا و غیره با مبانی

دینی و مذهبی سازگاری دارد؟

نگاه مشروطه خواهان به پدیده مشروطیت چگونه بود و مشروطه خواهان چه تصویری از مشروطه بودن مشروطه داشتند؟ جایگاه مردم در اندیشه فقها و علما این دوره چگونه بود؟ جایگاه ولایت فقیه و قلمرو اختیارات فقهاء چگونه بود مسئله غصبی بودن حکومت در این دوره از دیدگاه فقه سیاسی شیعه چگونه توجیه می گردید؟

۱-۵. گفتمان انقلاب مشروطه و آراء سیاسی میرزای نائینی

اعمال و رفتار آدمی از عوامل مختلفی سرچشمه گرفته و متاثر می گردند. کاراکتر شخصیتی، اصول و مبانی فکری و شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی. اما در این میان تأثیر مقتضیات و شرایط مکانی و زمانی بیش از عوامل دیگر بوده و حتی بر کاراکتر شخصیتی و اصول و مبانی و ارزش های مورد قبول آدمی تأثیر می گذارند و به تنهایی رفتار آدمی را شکل می دهند. از میان همه رفتارهای آدمی رفتار سیاسی که در رابطه با مقوله قدرت و حاکمیت سیاسی صورت می پذیرد، بیشترین تأثیر پذیری را از شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی داراست. رفتار و کنش سیاسی هدفمند است و از یک سری ارزش ها و هنجارها و همچنین اصول و مبانی ثابت سرچشمه می گیرد. کار یک اندیشمند و متفکر سیاسی تدوین این اصول و مبانی نظری و فکری یا بهره گیری از آنها برای پایه ریزی یک نظام منسجم فکری است که بتواند مبنای یک رفتار مشخص قرار گرفته و یا آن را توجیه نماید. بنا بر این یک اندیشمند سیاسی می تواند یک نظریه پرداز یا تئورسین سیاسی نیز باشد. اما به هر حال اندیشه او بی تأثیر از شرایط زمانی و مکانی خود نمی تواند شکل بگیرد. میرزای نائینی از جمله متفکران سیاسی برجسته تاریخ معاصر است که همواره تحت تأثیر شرایط اختناق آمیز حاکم بر جامعه ایران به مبارزه با استبداد قاجار پرداخت و برای ترویج تفکر مشروطه خواهی کتاب معروف خود را به رشته تحریر درآورد و از مساوات و برابری و حقوق رعایا در برابر صاحبان قدرت و حکومت سخن گفت و لزوم تحدید قدرت حکومتگران را مطرح ساخت و از آزادی انسان دفاع نمود. نظر به اهمیت آراء و افکار سیاسی میرزا به عنوان تئورسین و برجسته ترین عالم شیعی صدر مشروطه که رفتار و گفتار و دیدگاههای فقهی سیاسی او تأثیری تعیین کننده و ماندگار بر شکل گیری انقلاب مشروطه و تدوین گفتمان انقلاب مشروطه بر جای گذارد.

۲-۵. اصول و مبانی نظری رفتار سیاسی نائینی

رفتار و اندیشه هر متفکر سیاسی از یک سری اصول و مبانی ثابت فکری و نظری سرچشمه می‌گیرد بنابراین برای پی بردن به نحوه رفتار و تفکر شخصیتی برجسته چون میرزای نائینی باید اصول فکری تاثیرگذار بر رفتار و کنش سیاسی وی را مورد بررسی قرار دهیم این اصول عبارتند از:

۱. **اصل ضرورت حکومت:** عده‌ای از فقهاء شیعه تحت عنوان نقل گرایان یا اخباریون ایده تشکیل حکومت در عصر غیبت را مردود دانسته و تز تعطیلی حکومت را مطرح می‌نمودند. و تشکیل حکومت در عصر غیبت را نوعی بدعت محسوب می‌داشتند. طبیعی است که در این تفکر همه حکومت‌ها و حاکمیت‌ها باطل و نامشروع می‌باشند و تنها حاکمیتی مشروعیت دارد که به دست امام معصوم به وجود آید. این نحوه نگرش به مقوله حکومت و حاکمیت، انزوا و عزلت و گوشه‌گیری و بی‌تفاوتی نسبت به رویدادهای اجتماعی و سیاسی را در پی داشت زیرا هرگونه ارتباط با حکومت‌های موجود و حکام در این نگرش غیر مجاز و نامشروع تلقی می‌گردید. «اما میرزای نائینی که از فقهای اصولی می‌باشد و قائل به نقش تعقل در اجتهاد و استنباط احکام الهی است به مقولات سیاسی و اجتماعی مبتلا به جامعه اسلامی نیز از دریچه عقل می‌نگرد و به همین دلیل برای رفع نیازمندی‌های جامعه از جمله تامین نظم و امنیت و پاسداری از حدود و ثغور سرزمین مسلمانان تشکیل حکومت را امری لازم و ضروری می‌داند.» (مخلصی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۸) بر اساس این دیدگاه است که وی به دنبال یافتن حکومت ایده آل در دوران غیبت امام معصوم می‌باشد. از دیدگاه نائینی در حکومت مطلقه دو ظلم وجود دارد هم ظلم به خدا و هم ظلم به خلق خدا. زیرا سلطان جائز مانع رسیدن قوانین الهی به دست مردم و عملی شدن این قوانین می‌شود و با اختصاص دادن حاکمیت مطلق به خود در برابر خداوند سر به طغیان برمی‌دارد. زیرا از دیدگاه نائینی حاکمیت مطلق بر انسان‌ها فقط شایسته خداوند می‌باشد. همچنین سلطان جائز در حکومت مطلقه فقط طبق رأی و نظر خود عمل می‌کند و مقید به قانون نمی‌باشد. بنابراین از دیدگاه نائینی در حکومت مشروطه لاقول ظلم به مردم امکان پذیر نمی‌باشد و امکان استیفای حقوق مردم آسان تر می‌باشد به همین دلیل حکومت مشروطه چون در بردارنده ی ظلم و غصب کمتری نسبت به حکومت مطلقه می‌باشد بر آن ارجحیت دارد. بر این اساس وی در عملکرد سیاسی خود تمام تلاش و کوشش علمی و سیاسی خود را در جهت مبارزه با حکومت مطلقه و تبیین و برپایی نظام مشروطه به کار می‌برد و رساله معروف و پر ارج خود را تحت عنوان «تنبیه الأُمَّة وَ تَنْزِيهِ الْمَلِئَةِ» به نگارش در آورده و سعی می‌نماید مبانی حکومت مشروطه را جهت آگاهی اذهان عمومی تشریح نماید.

۲. **اصل عمل به قدر مقدور:** بر اساس نظر فقها در حیطه مسائل شرعی انسان به اندازه توانایی و مقدرات خود مکلف به رعایت موازین و احکام شرع می‌باشد. فقها معتقدند که هیچ‌گاه خداوند تکالیفی را خارج از محدوده توانایی‌ها و مقدرات بشر از وی نخواسته است. به عنوان مثال گرچه روزه گرفتن از واجبات محسوب می‌گردد اما اگر شخص مکلف به هر دلیل از روزه‌داری عاجز باشد تکلیف از او ساقط می‌گردد و هیچگونه عسر و حرجی بر وی نیست. در این رابطه می‌توان قاعده «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِی الْإِسْلَامِ» را نیز مطرح نمود. زیرا خداوند خواستار وارد آمدن هیچگونه ضرری به بندگان خود نیست.

« این قاعده و اصل فقهی را میرزای نائینی وارد حیطه مسائل اجتماعی و سیاسی نمود. وی معتقد بود به اندازه توانایی‌ها و مقدرات مان باید با استبداد و ظلم و بی‌عدالتی مبارزه نماییم و در این زمینه خداوند بیش از توانایی بندگان از آنان تکلیف نخواسته است.» (فراتی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۰) بر اساس این اصل بود که نائینی تمامی توان خود را در جهت مبارزه با استبداد و استیلا بیگانگان بر ممالک اسلامی به کار گرفت و زمانی که به این نتیجه رسید و برایش مسلم گردید، برخی از اهداف مانند بیرون راندن انگلیسیها از عراق در محدوده توان

سیاسی او نیست. و چه بسا تبعات پیش بینی نشده ای داشته باشد. شرایط و خواسته های ملک فیصل را پذیرفته و به عراق بازگشت.

۳. اصل نفی سبیل: این اصل از آیه شریفه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ الْكَافِرِينَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ سَبِيلًا» گرفته شده است این آیه دلالت دارد بر آن که هیچ گاه خداوند راهی برای استیلاء و حاکمیت کفار بر مسلمانان قرار نداده است. بر اساس این اصل بود که وقتی انگلیسیها قصد داشتند سرپرسی کاکس را برای مدتی به طور موقت حاکم عراق نمایند، سید کاظم یزدی مجتهد برجسته نجف طی صدور فتوایی تعیین حاکم غیر مسلمان برای تصدی امور مسلمانان را امری مذموم و حرام دانست. و بر اساس این اصل بود که علما صدر مشروطه از جمله میرزای نائینی به مخالفت با اعطای امتیازات به ویژه امتیازات تجاری به اتباع اروپایی پرداخته و آن را باعث استیلاء بیگانگان و غیر مسلمانان بر جامعه اسلامی می دانستند. میرزای نائینی بر اساس این اصل بود که به مبارزه جدی با سلطنت مطلقه قاجار پرداخت زیرا بر این اعتقاد بود از آنجا که سلطان مستبد به دلخواه و به میل و اراده شخصی خود حکومت می کند بدون در نظر گرفتن منافع و خواست مردم منابع ثروت ملی را طی امتیازات استعماری به بیگانگان واگذار کرده و مسیر سلطه سیاسی و اقتصادی آنان بر جامعه اسلامی را هموار می سازد در صورتی که در حکومت مشروطه شاه نمی تواند بدون صلاحدید و نظر موافق نمایندگان مردم در مجلس هر قرارداد وطن فروشانه ای را امضا نماید و منافع ملی را لگدمال خواسته های نامشروع خود سازد.

۴. اصل وجوب مقدمه واجب: این اصل نیز از دیگر اصول و قواعد فقهی است که میرزای نائینی از آن برای اثبات مشروعیت نظام مشروطه استفاده نمود. بر اساس این اصل مقدمات لازم برای یک عمل واجب نیز واجب میباشد... میرزای نائینی این اصل فقهی را نیز به حیطه مسائل اجتماعی و سیاسی تسری می دهد و برای اثبات مشروعیت نظام مشروطه می گوید: «هم شرع و هم عرف دفع ظلم و نابرابری و برپایی قسط و عدل را امری ضروری و واجب می داند و از آنجا که دفع ظلم و استیفای حقوق کافه مسلمین میسر نمی گردد مگر به قطع شجره خبیثه استبداد و برقراری حکومت مشروطه. بنابر این قیام به برپایی حکومت مشروطه و برکندن ریشه استبداد از اهم واجبات برای هر فرد مسلمان می باشد و هرگونه مماشات و مسامحه در این وظیفه ملی و مذهبی در حکم کمک به اعوان و انصار ظلمه بوده و حرام است.» (همان، ص ۲۱۱)

۳-۵. نائینی و مقوله مبنای مشروعیت نظام سیاسی

علماء مشروطه خواه از جمله علامه نائینی، علاوه بر پذیرش رکن الهی مشروعیت نظام سیاسی، رکن دیگری بدان اضافه نمودند و آن رکن مردمی مشروعیت حکومت بود به اعتقاد نائینی و همفکران او تنها وجود رکن الهی برای انعقاد مشروعیت حکومت کافی نیست. بلکه حکومتی واجد مشروعیت است که علاوه بر دارا بودن مبنای الهی از مقبولیت مردمی نیز برخوردار باشد. نائینی معتقد بود نمی توان به هیچ وجه نقش مردم را در شکل دادن به مشروعیت نظام های سیاسی نادیده انگاشت. بنابرین نظریه نائینی در باب مشروعیت که همان نظریه مشروعیت الهی مردمی می باشد رویکردی نو اندیشانه نسبت به این مقوله می باشد که برای نخستین بار از سوی فقها و اندیشمندان شیعه مطرح گردید و به پایه ریزی مبنایی جدید برای مشروعیت در فقه سیاسی شیعه انجامید.

۴-۵. انواع سلطنت از دیدگاه نائینی

علامه نائینی در رابطه با انواع و اقسام سلطنت یا حکومت در کتاب معروف خود چنین می نویسد: «اقسام سلطنت و کیفیت استیلاء و تصرف سلطان در مملکت به اعتبار انحصار آن در تملیک یا ولایتیه بودن یا شخص ثالث نداشتن، به یکی از دو وجه متصور تواند بود» (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۳۹). بنابراین نائینی انواع سلطنت یا

حکومت را به طور کلی به دو نوع منحصر می‌داند: سلطنت تملیکیه یا مستبده و سلطنت یا حکومت ولایتیه یا شورویّه یا مشروطه. نائینی معتقد است در سلطنت تملیکیه، سلطان مستبد بر جان و مال و بلکه بر ناموس مردم سیطره مطلق دارد، هر مالی را که بخواهد می‌تواند از صاحبش بستاند و یا به اعوان و انصار چپاولگر ببخشد و هر حقی را که بخواهد احقاق و اگر نخواهد پایمال نماید. نائینی می‌گوید در این نوع حکومت حاکم مطلق، به هر تصرفی مختار است و با باج و خراج مملکت از قبیل مال و اجاره و حق الارض مانند دارایی‌های شخصی خود رفتار می‌نماید و اموال عمومی را در راه اغراض و مطامع خود مصرف می‌نماید. اهتمام در ایجاد نظم و حفظ و حراست از مملکت بر اساس میل و اراده شخصی خودش می‌باشد (همان، ص ۴۱).

بنابراین از دیدگاه نائینی حکومت ولایتیه یا مشروطه حکومتی است که در آن محدوده اختیارات سلطان محدود به همان وظایفی است که بر عهده او نهاده شده و سلطان نمی‌تواند از حوزه اختیارات و وظایفی که قانون برایش مقرر کرده فراتر بگذارد. و شاه مالک الرقاب مردم نمی‌باشد. «به عقیده نائینی اساس حکومت مشروطه عبارت است از آزادی مردم از اسارت سلاطین و برابری بین توده مردم و حکومت گران در جمیع امور از جمله برابری در پرداخت مالیات و احکام کیفری و جزایی» (ورعی، ۱۳۸۲، ص ۴۳)، وی معتقد بود در سلطنت ولایتیه یا مشروطه مردم بر اعمال حکومت گران نظارت دارند و مسئولین در برابر کردار و رفتار خود مسئول و پاسخگو می‌باشند.

به عقیده نائینی هم در قرآن مجید و هم در کلام معصومین و اولیاء و در مواقع عدیده اسارت و مقهوریت در تحت حکومت خود سرانه جائزین به عبودیت که در نقطه مقابل حریت و آزادی است تعبیر شده است و از پیروان دین اسلام خواسته شده خود را از این اسارت خلاص نمایند وی پس از تشریح و توضیح سلطنت ولایتیه یا مشروطه، تنها مکانیسم ممکن برای جلوگیری از تبدیل این نوع سلطنت به سلطنت تملیکیه یا مستبده را محاسبه و مراقبه و نظارت دائمی بر اعمال و کردار حکومت کنندگان می‌داند که یکی از وظایف مجلس و منتخبین مردم در مجلس شورای ملی می‌باشد.

۵-۵. شرایط و وظایف نمایندگان از دیدگاه میرزای نائینی

در ابتدا لازم به ذکر است، نائینی یکی از مهم‌ترین وظایف و کارکردهای مجلس و نمایندگان آن را تدوین قانون می‌دانست. نائینی تدوین قانون در حوزه امور عرفی و غیر منصوص را که حکمی از سوی شارع مقدس در رابطه با آن‌ها بیان نگردیده است را از وظایف نمایندگان مردم می‌دانست. همچنین تمیز میان وظایف و امور ثابت و متغیر یا به عبارتی امور منصوص و غیر منصوص را در حیطه وظایف نمایندگان مجلس تلقی می‌نمود. نائینی یکی دیگر از وظایف خطیر نمایندگان ملت در مجلس را تدوین خراج و مالیات و نظارت بر مصرف آن می‌دانست تا توسط افراد سودجو و منفعت طلب حیف و میل نگردد و در راه برآوردن امیال و شهوات شخصیه مصرف نگردد. نائینی در این رابطه چنین می‌گوید: «از آنجا که حفظ بیضه اسلام از اهم امور است و آن منوط به گردآوری اصول نظمیه و حربیه و حراست از مرزها و مسلح شدن به ادوات نظامی پیشرفته و امروری می‌باشد و این همه متوقف بر داشتن توان و بنیه مالی است لذا وظیفه تطبیق دخل و خرج کشور و تنظیم امور مالی از مهمترین وظایف نمایندگان ملت می‌باشد (ورعی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷). اما در خصوص ویژگی‌ها و شرایط نمایندگان مجلس نائینی، اولین ویژگی که هر نماینده باید از آن برخوردار باشد را اجتهاد در فن سیاست می‌داند و اطلاع از حقوق بین الملل و اطلاع از شرایط و مقتضیات سیاسی روز و آگاهی از ظرایف و لطایف الحیل دول بیگانه را از اهم ویژگی‌های یک نماینده محسوب می‌دارد. نائینی معتقد بود نمایندگان مجلس باید از هواهای نفسانی و اغراض شهوانی به دور باشند و واجد وارستگی معنوی بوده و در فکر حفظ جاه و مقام و

جمع آوری زر و سیم نباشند و مصالح کشور و مردم را بر مصالح و منافع خود مقدم بدارند و عرض و ناموس و جان و مال مردم را چون عرض و ناموس و جان و مال خویش محترم شمارند. نائینی معتقد بود «اگر این صفات و خصوصیات در وکلاء مجلس جمع باشد موجبات رفاه و سعادت ملت و مملکت فراهم می گردد و اگر مجلسیان به این اوصاف حمیده متصف نباشند استبداد فردی رفته رفته به استبداد جمعی نمایندگان تبدیل می گردد. و در چنین شرایطی تشکیل مجلس و حتی تدوین قانون اساسی نیز مفید به فایده نبوده و رافع از ظلم و ستمگری نخواهد بود.» (همان، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷).

۵-۶. برابری و مساوات از دیدگاه نائینی

یکی از مقولات مهم که میرزای نائینی در مورد آن به طور مشروح سخن گفته و مطلب نگاشته است اصل برابری و مساوات و دیدگاه اسلام در مورد آن می باشد. نائینی در اثر معروف خود در باب مفهوم مساوات و برابری از دیدگاه اسلام چنین می گوید: «قانون مساوات از اشرف قوانین مبارکه مأخوذه از سیاسات اسلامی و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین است و حقیقت آن در شریعت مطهره عبارت از آن است که هر حکمی که بر هر موضوع و عنوان بطور قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شده باشد در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری شود و جهات شخصیه و اضافات خاصه رأساً غیر ملحوظ، و اختیار وضع و رفع و اغماض و عفو از هرکس مسلوب است و ابواب تخلف و رشوه گیری و دل بنخواهانه حکمرانی کردن به کلی مسدود می باشد و نسبت به عناوین اولیه مشترکه بین عموم اهالی مانند امنیت بر نفس و عرض و مال و مسکن و عدم تعرض بدون سبب و تجسس نکردن از خفایا و حبس و نفی نکردن بی موجب و ممانعت نداشتن از اجتماعات مشروعه و نحو ذالک از آنچه بین العموم مشترک [است] و به فرقه خاصی اختصاص ندارد به طور عموم [باید] مجری شود.» (حائری، ۱۳۸۱، ص ۳۰۶) از بیانات میرزای نائینی در باب مساوات و برابری چنین مستفاد می گردد که وی از جنبه های مختلف برابری که در نظام های مشروطه غربی مورد نظر و احترام است از جمله برابری جنسی، برابری مذهبی و برابری اعتقادی، بیشتر بر برابری حقوقی و قضایی و کیفی تأکید داشته و این بعد از برابری را با مبانی اسلام بیشتر سازگار می دانسته و معتقد بوده است در اسلام قانون باید بر شالوده برابری اجرا گردد و همه آحاد ملت باید صرف نظر از سیاه و سفید بودن و عالم و عامی بودن و دانا و نادان یا فقیر و غنی بودن در مقابل قانون متساوی الحقوق باشند. «نائینی می گوید که هر فرد متهمی «کافر باشد یا مسلم» بایستی «به محکمه احضار گردد» این تنها بدین معناست که همه متهمان، چه کافر و چه مسلمان، باید به دادگاه آورده شوند ولی این حقیقت هیچ گونه ضمانتی نمی کند که خصلت دادرسی به شیوه ای بنیادین و از هر جهت برای مسلمانان و نامسلمانان بر پایه ای برابر نهاده شده است و یا اینکه تنها یک قانون و یک شیوه کار بطور برابر در مورد مسلمان و کافر به کار برده می شود» (همان، ص ۳۰۸).

از بررسی آراء و افکار و شیوه رفتار سیاسی نائینی چه در عراق و چه در دوران تبعید وی در ایران چنین بر می آید که وی گرچه دارای یک منظومه فکری منظم و منسجم بوده و در رفتار و رویه عملی و مبارزات سیاسی خود از اصول و مبانی نظری مشخصی پیروی می کرده است، اما به شدت از اوضاع سیاسی و افکار سیاسی زمانه خود تأثیر پذیرفته به صورتی که تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران به خصوص در دوران استبداد محمدعلی شاهی از جمله واقعه به توپ بستن مجلس و حبس و اعدام برخی از رهبران مشروطه مانند ملک المتکلمین را در آثار و نوشته های وی از جمله اعلامیه ها و اثر گرانقدر او به خوبی می توانیم مشاهده نماییم. این شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی زمانه میرزا بدون تردید تأثیری عمیق و تعیین کننده بر شکل گیری افکار سیاسی وی بر جای گذارد. تا آنجا که وی به نخستین تئوری پرداز حکومت مشروطه در

تفکر سیاسی شیعه بدل گردید. و در شمار رهبران انقلاب مشروطه ملت ایران جای گرفت. بنابر این ازسیر زندگی و مبارزات سیاسی نایینی می توان چنین نتیجه گرفت که یک متفکر سیاسی فرزند زمانه خود میباشد و قبل از هر عامل دیگری از شرایط زمانی و مکانی که در آن واقع شده تاثیر می پذیرد. نایینی با نوشتن کتاب معروف خود که در واقع رساله سیاسی وی محسوب می گردد، استبداد را به عنوان ام الفساد جوامع اسلامی و مهمترین عامل عقب ماندگی مسلمانان از جوامع اروپایی مورد انتقاد قرار می دهد و حتی استیلاء استعمار بر جوامع اسلامی را نتیجه خیانت‌های حاکمان مستبد می داند که برای حفظ قدرت و حکومت خود و سرکوب آزادیخواهان از دولت‌های بیگانه استمداد می طلبند و ملک و ملت را مسخرآنان می سازند.

نایینی برای نخستین بار به عنوان یک عالم و مجتهد شیعی صاحب نام و محترم به طور منسجم رویکرد تفکر سیاسی شیعه را در قبال مفاهیم و مقولات سیاسی جدید مانند آزادی، برابری، پارلمانتاریسم، انتخابات و سیستم نماینده گزینی، حکومت مشروطه، جایگاه مردم در شکل دادن به نهادهای سیاسی و حقوق سیاسی آنان و تدوین قوانین موضوعه از سوی نمایندگان مردم در مجلس برای اداره امور عرفی مبتلا به جامعه مسلمانان را تشریح و تبیین نمود و تمام تلاش خود را برای نزدیکی و آشتی دادن افکار نوخواهانه و مبانی مذهبی شیعه به کار برد و به صراحت اعلام داشت که نه تنها بین تفکر مذهبی شیعه و حکومت مشروطه تعارضی وجود ندارد، بلکه مبانی فکری شیعه در ابعاد و وجوه مختلف با اصول مشروطیت همخوانی و مشابهت دارد. با این همه از بررسی تفکر سیاسی نایینی چنین به دست می آید که وی حکومت مشروطه را در بر دارنده همه شرایط و ویژگیهای یک حکومت مطلوب از منظر فلسفه سیاسی شیعه محسوب نمی دارد بلکه حمایت وی از حکومت مشروطه در شرایط بحرانی سیاسی و اجتماعی آن روز ایران صرفاً بدان دلیل بود که وی این نوع رژیم سیاسی را در مقایسه با سلطنت مطلقه دربردارنده غصب و ظلم و تبعیض به میزان کمتری می دانست. پس هدف نایینی در چهارچوب انقلاب مشروطه محدود به ایجاد مهار و لگام قانونی برای کنترل نظام سلطنت و شخص سلطان و تبدیل سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه بود. نه بر اندازی کامل نظام سلطنتی و تبدیل آن به حکومتی با ماهیتی کاملاً متفاوت مثلاً در قالب رژیم جمهوری چه جمهوری سکولار چه جمهوری اسلامی، اصولاً تبدیل حکومت سلطنتی به حکومت جمهوری در ذهن هیچ یک از فقهاء این دوره از جمله میرزای نایینی نمی گنجد و هیچیک در این باره سخنی نگفته و مطلبی نوشته اند و آشنایی چندانی با ساختار و اصول و رویه های حاکم بر نظام جمهوری نداشته اند. لذا با پیروزی انقلاب مشروطه گفتمان سلطنت مشروطه با پیروزی بر گفتمان های رقیب از جمله گفتمان سلطنت مطلقه و گفتمان مشروطه مشروعه به گفتمان هژمون تبدیل گردید و رفتار و کردار، هویت و ساختارهای سیاسی جامعه ایرانی را تعیین بخشیده و گفتمان های غیر همسو را از حیطه قدرت و حاکمیت طرد نمود.

۶. گفتمان انقلاب اسلامی و آراء و افکار سیاسی امام خمینی (ره)

۶-۱. آراء فقهی - سیاسی علماء شیعه از پیدایش تا پیروزی گفتمان انقلاب اسلامی

این دوره با نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت ملی مصدق و بازگشت شاه به قدرت وفوت مرجع بزرگ شیعه آیت اله بروجردی و تحولاتی که در پی این حادثه در عرصه دینی و سیاسی کشور رخ می دهد آغاز شده و با پیروزی گفتمان انقلاب اسلامی و ولایت فقیه در بهمن ماه ۱۳۵۷ به پایان می رسد. سؤالات و دغدغه های فکری علماء شیعه در این دوره نیز مانند دوره های قبلی مباحثی چون ضرورت تشکیل حکومت، مبنای مشروعیت حکومت، شرایط حاکم و حوزه اختیارات حاکم اسلامی و نحوه ارتباط با حاکم را در برمی گیرد. در این دوره علاوه بر موضوعات فوق مطرح شدن نظریه

ولایت فقیه و حکومت اسلامی در قالب گفتمان انقلاب اسلامی از جانب امام خمینی (ره) فقه سیاسی شیعه را وارد مرحله ای نوین می سازد و از ماهیتی عملی و اجرایی برخوردار می سازد با توجه به مطرح شدن تئوری ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی. مهمترین سؤال های مطرح در این دوران را می توان بدین شرح عنوان کرد:

نظام حکومت اسلامی (ولایت فقیه) چیست؟ و چهار چوب اختیارات حاکم در چنین نظامی به چه میزانی است؟ شیوه تحقق بخشیدن نظام حکومت اسلامی و تشکیل این حکومت در عصر مورد نظر به چه ترتیبی است. نسبت دین با سیاست نیز از جمله مسائل بحث برانگیز این دوران تلقی می شود» (کدیور، ۱۳۷۹، ص ۳۶۳). مهمترین مشخصه های این دوره در قیاس با دوره های گذشته را می توان گسست از گفتمان سلطنت مشروطه و سیاست گریزی دوران قبل به دلیل سیاستهای ضد دینی شاه و گریز ناپذیری علمای این دوره نسبت به موضع گیری و ورود به عرصه مسائل سیاسی روز دانست.

۲-۶. مبنای مشروعیت حکومت و نحوه ارتباط با حاکم

امام خمینی به حکم عقل حکومت و ولایت را مختص ذات باری تعالی می داند و معتقد است حضرت حق تعالی با لذات صاحب فرمان، حکومت و ولایت می باشد و این حکومت سلطنت و ولایت از جانب کسی برای خداوند تعالی قرارداد نشده است و این منصب چنانچه بخواهد برای بشر و غیر خدا تصویب شود باید با «نصب» و قرار دادن خداوند صورت پذیرد و این حکومت و جانشینی و سرپرستی از امور وضعیه، اعتباریه و عقلائی است. بنابراین حکومت با تمام شئون و فرعیات مربوط به آن از جانب خداوند برای پیامبر و سپس جانشینان وی که ائمه معصومین باشند قرار داده شده است و بر هیچ کس تصرف نمودن در این سلطنت و عهده دار شدن آن چه در اصول و چه در فروعات آن جایز نمی باشد مگر به اذن خداوند یا اولیاء بر حق حضرت حق تعالی زیرا عهده دار شدن این سلطنت بدون اذن الهی غصب است و به هرگونه که باشد تصرف نمودن در سلطنت غیر می باشد. امام خمینی (ره) در کتاب «المکاسب المحرمه» جلد ۳ در این خصوص چنین می گوید. «متابع و پیروی از کسی رواست که مالک همه چیز مردم باشد و هر تصرفی در آن بکند، تصرف در مال خود باشد و چنین شخصی که تصرف و ولایتش در تمام بشر به حکم خرد نافذ و درست است خدای عالم است که مالک تمام موجودات و خالق ارض و سماء است و هر حکمی که جاری می کند در مملکت خود جاری کرده و هر تصرفی که بکند در داده خود تصرف کرده و اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را به واسطه گفته پیغمبران لازم الطاعه دانست بر بشر نیز لازم است از آن اطاعت کند.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰)

ایشان در جای دیگری از کتاب مذکور در رابطه با سلسله مراتب سلطنت و حاکمیت بر امور مسلمین چنین می نویسند: «تسلط و حکومت چیزی است که خداوند متعال آن را برای رسولش (ص) قرار داده و رسول اله به امر خداوند آن را برای حضرت امیر (ع) یا ائمه اطهار بعد از حضرت امیر قرار داده اند و تحقیقاً اطاعت از ایشان به دلیل اینکه سلاطین و حکمرانان امت اسلام هستند و سرپرستان امور منسوب از جانب خدای تعالی هستند واجب است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۹). امام خمینی (ره) در اثر دیگر خود تحت عنوان «الاجتهاد و التقليد» در رابطه با حاکمیت در جامعه اسلامی و در دوران غیبت چنین می نگارد. «بلاخره ضرورت حکم می کند که امت در فردای غیبت امام (ع) و در این زمان طولانی، در امر سیاست و حکومت که مهم ترین نیاز او، به ویژه با توجه به تحریم رجوع مردم به سلطان جائز است، دچار حیرت و تردید نباشند. بدین سان با توجه به ضرورت عدم اهمال در جعل منصب حکومت و قضاوت بین مردم از یک سوی و ادله ناظر به شأن

فقیه و فقه از سوی دیگر، می‌توان به این «قدر متیقن» رسید که فقیه عادل و عالم به قضاء و سیاست دینی همان حاکم مشروع در دوره غیبت است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۸).

۳-۶. ضرورت انعقاد حکومت از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی در بیان لزوم و ضرورت تشکیل حکومت. هم از جنبه عقلی بر تشکیل حکومت تأکید می‌کنند و هم به رویه پیامبر اسلام و حضرت علی (ع) اشاره می‌نمایند ایشان همچنان بر مبنای مفاد آیات و روایات، وجود حکومت را لازم و ضروری دانسته‌اند. امام از جمله دلایل دیگر تشکیل حکومت را ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و احکام شرع دانسته و معتقدند ماهیت این قوانین به گونه‌ای است که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه اسلامی تشریح شده‌اند. ایشان با تشریح سیاست‌های استعمارگران در تضعیف و تخفیف اسلام به تفصیل به بیان دیدگاه خود در این رابطه پرداخته و چنین می‌نگارد. «استعمارگران به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد. تشکیلات حکومتی ندارد. بر فرض که احکامی داشته باشد، مجری ندارد و خلاصه اسلام فقط قانونگذار است. واضح است که این تبلیغات جزئی از نقشه استعمارگران است برای بازداشتن مسلمین از سیاست و اساس حکومت. این حرف با معتقدات اساسی ما مخالف است ما معتقد به ولایت هستیم و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی‌خواهد. خود آن حضرت بیان احکام می‌کرد. اینکه عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند برای حکومت است ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند» (موسوی خمینی، ۱۳۵۷، ص ۲۷). امام خمینی با تأکید بر این مسئله که صرف وجود قوانین برای اصلاح و اداره جوامع کفایت نمی‌کند. نیاز جوامع بشری را به قوه اجرایی و مجری نیز مورد تأکید قرار داده و شواهدی پیرامون ضرورت وجود مجریان در زمان حاضر می‌آورند. ایشان در کتاب «ولایت فقیه» در این زمینه چنین می‌نویسد. «اصولاً قانون و نظامات اجتماعی، مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همیشه این طور است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید.

قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاه‌ها را اجرا می‌کند و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاه‌ها را عاید مردم می‌سازد. به همین جهت اسلام همانطور که قانونگذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است ولی امر متصدی قوه مجریه هم هست» (همان، ص ۲۷). امام خمینی با اشاره به آیه مبارکه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بر این اعتقادند که اطاعت از ولی امر واجب شمرده شده است. امام با اشاره به اینکه اولی الامر بعد از سول اکرم ائمه اطهارند. آنها را متصدی تشریح عقاید و احکام و نظامات اسلام برای مردم دانسته و پس از ایشان فقهای عادل را عهده دار این مسئولیت دانسته‌اند.

۴-۶. شکل حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی در کتاب «ولایت فقیه» در مورد چگونگی و شکل حکومت اسلامی مورد نظر خود چنین می‌نگارد. «حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین، تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجراء و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلامی است که باید رعایت و اجراء شود. از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است. فرق اساسی حکومت اسلامی یا حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است. در این که نمایندگان مردم یا شاه در این گونه رژیم‌ها به قانونگذاری می‌پردازند در صورتیکه

قوه مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی توان به مورد اجراء گذاشت. حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت نام دارد.» (همان، ص ۵۳)

امام خمینی (ره) در روزهای اوج حرکت های اعتراضی مردم بر علیه رژیم با اشاره به اهمیت محتوای نظام مطلوب آینده، معتقد بودند که این شکل حقوقی رژیم نیست که اهمیت دارد بلکه محتوای نظام سیاسی آینده است که اهمیت دارد. امام خمینی در مورد شکل حقوقی حکومت اسلامی معتقد بودند که می توان طبیعتاً یک جمهوری اسلامی را در نظر گرفت. ایشان جمهوری اسلامی را حکومتی متکی به آراء عمومی دانسته و بر این اعتقاد بودند که شکل نهائی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه اسلامی توسط مردم باید تعیین شود. «امام، حکومت ایده ال خود را حکومتی می دانست که هم مورد خواست مردم باشد و هم مورد تأیید الهی، به تعبیر ایشان «ما هم که حکومت اسلامی می گوئیم، می خواهیم یک حکومتی باشد که هم دلخواه ملت باشد و هم حکومتی باشد که خدای تبارک و تعالی نسبت به او گاهی بگوید که اینهایی که با تو بیعت کردند با خدا بیعت کردند.» «أَنْمَّا يُبَا يَعُونَ اللهُ» یک همچو دستی حاکم باشد که بیعت با او بیعت با خدا باشد.... آرزوی ما این است که یک همچو حکومتی سرکار بیاید که تخلف از قانون الهی نکند» (کدیور، ۱۳۷۹، ص ۳۷۰).

جدول ۱ مربوط به بررسی تطبیقی گفتمان انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی با تأکید بر آراء میرزای نائینی و امام خمینی است که در جهت پاسخ به سوال تحقیق است. نتایج نشان میدهد که از دیدگاه نائینی و امام خمینی مشروعیت نظام به صورت مستقیم باید تحت نظارت و با رای مردم باشد. اما از دیدگاه نائینی حضور سلطنت باید همراه با مشروطه و رای مردم باشد و این در حالی است که امام خمینی معتقد به حضور ولایت فقیه است. از آراء امام خمینی (ره) در باب مبانی مشروعیت حکومت می توان چنین نتیجه گرفت که ایشان در این باب قائل به مشروعیت الهی و نظریه نصب بوده و در دوره غیبت امام معصوم حکومتی را مشروع می داند که حاکم آن فقیه عادل و عالم به قضا و سیاست دینی باشد. امام در کتاب مکاسب محرمة قبول مسوولیت از جانب حکام وقت را جایز ندانسته اند چه این مسوولیت بر کارهای حرام باشد چه بر کارهای حلال و چه بر کارهایی که در آنها حلال و حرام مخلوط باشند. از طرفی دیگر ناوینی مشروعیت نظام را به ویژگی های نمایندگان نسبت داده است. در خصوص ویژگی ها و شرایط نمایندگان مجلس نائینی، اولین ویژگی که هر نماینده باید از آن برخوردار باشد را اجتهاد در فن سیاست می داند و اطلاع از حقوق بین الملل و اطلاع از شرایط و مقتضیات سیاسی روز و آگاهی از ظرایف و لطایف الحیل دول بیگانه را از اهم ویژگی های یک نماینده محسوب می دارد. نائینی معتقد بود نمایندگان مجلس باید از هواهای نفسانی و اغراض شهوانی به دور باشند و واجد وارستگی معنوی بوده و در فکر حفظ جاه و مقام و جمع آوری زر و سیم نباشند و مصالح کشور و مردم را بر مصالح و منافع خود مقدم بدانند و عرض و ناموس و جان و مال مردم را چون عرض و ناموس و جان و مال خویش محترم شمارند. این در حالی است که امام خمینی (ره) مشروعیت را به ویژگی های ولایت فقیه نسبت داده است. از آراء امام خمینی پیرامون شکل و ماهیت حکومت اسلامی چنین بر می آید که در باب مبانی مشروعیت حکومت و حاکمیت قائل به مشروعیت الهی بلا واسطه بوده و برای عنصر مردمی انعقاد مشروعیت بهای چندانی قائل نبوده است اما بتدریج با توجه به مقتضیات زمانی و مشاهده حضور چشم گیر قاطبه ملت ایران در مبارزه با رژیم شاه و شکل دادن به گفتمان انقلاب اسلامی آراء سیاسی خود را تعدیل نموده

و در سالهای آخرین حکومت شاه و آشکار شدن طلیعه پیروزی انقلاب همانند نائینی به تئوری مشروعیت الهی - مردمی گرایش یافته است. همچنین آراء وی در مورد شکل و ماهیت حکومت اسلامی چندان روشن و مفهوم نمی باشد و در هیچ یک از ساختارها و رژیمهای سیاسی شناخته شده در عرصه علم سیاست نمی گنجد و از حد کلی گوئی های تئوریک فراتر نمی رود اما به تدریج و به مقتضای شرایط زمانی به رژیم جمهوری بر مبنای ولایت فقیه گرایش می یابد. وی همچنین معتقد بود، باید زمام امور جامعه را فقهاء عالم به احکام الهی و آگاه از امور اجتماعی و سیاسی بدست گیرند تا جامعه را به سمت خیر و صلاح و معارف انسانی و الهی هدایت نمایند. شکل گیری گفتمان انقلاب اسلامی تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی نمونه ای آشکار از تأثیر شرایط و مقتضیات زمانی در شکل گیری گفتمانها می باشد. رواج گفتمان انقلاب اسلامی بخصوص در دهه ۱۳۵۰ بیانگر نیاز جامعه به این گفتمان می باشد چرا که این گفتمان توانسته بود به نیازهای روز جامعه پاسخ گفته و برای معضلات آن روز جامعه ایران راه حل ارائه نماید و با اقبال عمومی مواجه گردد امری که در نهایت به پیروزی این گفتمان بر گفتمان های رقیب و قرار گرفتن در موضع گفتمان هژمون انجامید.

جدول ۱- بررسی تطبیقی گفتمان انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی با تأکید بر آراء میرزای نائینی و

امام خمینی

گفتمان	مولفه	زیر مولفه	جمع بندی	
انقلاب مشروطه و آراء میرزای نائینی	اصول رفتار سیاسی نائینی	اصل ضرورت حکومت	-	
		اصل عمل به قدر مقدور		
		اصل نفی سبیل		
		اصل وجوب مقدمه واجب		
مشروعیت نظام سیاسی	مشروعیت	پذیرش رکن الهی	سلطنت مردمی با ارکان الهی	
		رکن مردمی مشروعیت حکومت		
		مساوات و برابری		
نوع سلطنت	نوع سلطنت	از دیدگاه نائینی حکومت ولایتیه یا مشروطه حکومتی است که در آن محدوده اختیارات سلطان محدود به همان وظایفی است که بر عهده او نهاده شده و سلطان نمی تواند از حوزه اختیارات و وظایفی که قانون برایش مقرر کرده فراتر گذارد. و شاه مالک الرقاب مردم نمی باشد.	وجود سلطنت با دخالت مردمی	
		شرایط و وظایف نمایندگان	تدوین قانون	تدوین قانون با تأکید بر سیاست بین الملل
			تدوین خراج و مالیات و نظارت بر مصرف آن	
			اجتهاد در فن سیاست	
			اطلاع از حقوق بین الملل	
			اطلاع از شرایط و مقتضیات سیاسی روز	
			آگاهی از ظرایف و لطایف الحیل دول بیگانه	
باید از هواهای نفسانی و اغراض شهوانی به دور				
انقلاب اسلامی و آراء سیاسی امام خمینی (ره)	نوع حکومت مشروعیت حکومت	نظام حکومت اسلامی (ولایت فقیه)	حکومت اسلامی	
		مشروعیت الهی و نظر به نصب جامعه اسلامی توسط مردم	مشروعیت الهی - مردمی	

نتیجه گیری

آنچه از پژوهش حاضر نتیجه حاصل می شود عبارت است از این که: متفکران و اندیشمندان سیاسی علاوه بر گفتمان، زاینده شرایط و مقتضیات اجتماعی و سیاسی می باشند و افکار و اندیشه های آن ها بازتاب دهنده

شرایط اجتماعی و سیاسی آنها می باشد و بدین معنا فرزندان زمانه خود می باشند. اما این تأثیر پذیری نیز یکسویه نمی باشد و متفکران سیاسی علاوه بر تأثیر پذیری از شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه خود بر شرایط و تحولات اجتماعی و سیاسی زمانه خود تأثیرگذار نیز می باشند و در بعضی از مقاطع تاریخی مسیر تحولات را تغییر داده و سیر حوادث را دگرگون می سازند. به عنوان مثال میرزای نائینی به عنوان نظریه پرداز مذهبی گفتمان انقلاب مشروطه هنگامی که شرایط اسفبار سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه ایران در دوره قاجاریه را مشاهده نمود و به میزان انحطاط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران واقف گردید به این نتیجه رسید که همه مصائب خانمان برانداز و شنایع ملک و ملت ناشی از سلطنت و استبداد وطن بر باد ده قاجاریه می باشد لذا تمامی سعی و تلاش خود را برای برانداختن سلطنت مستبد و تشکیل حکومت و سلطنت مشروطه بر اساس قانون و عدالت و رفع ظلم و تبعیض به کار گرفت و سعی نمود بین مبانی مذهبی و فقه شیعه و حکومت مشروطه آشتی برقرار نماید. امام خمینی نیز به عنوان سخنگو و نظریه پرداز حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه ایران به خصوص در دهه ۱۳۵۰ به این نتیجه رسید که تنها راه نجات کشور از استبداد و وابستگی و احیای ارزش ها و هنجارهای دینی، برانداختن سلطنت پهلوی و پایه گذاری حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه می باشد. لذا از دهه ۱۳۵۰ به طور آشکار مبارزات خود را جهت برانداختن نظام سلطنتی حاکم و جایگزین ساختن آن با نظام اسلامی وسعت بخشید. همچنین در بررسی علل شکل گیری ساختار های سیاسی متفاوت از آراء میرزای نائینی در انقلاب مشروطه و آراء امام خمینی در انقلاب اسلامی تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی بیش از کاراکتر شخصیتی و اهداف متفاوت میرزای نائینی و امام خمینی بوده و در بررسی عوامل تأثیر گذار، ویژگی های شخصیتی و اهداف متفکران و نخبگان سیاسی نیز تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی شکل گرفته و تغییر و تحول می یابد.

بنابراین از دیدگاه نگارنده، در بررسی عوامل تأثیر گذار به شرایط زمانی و مکانی به خصوص شرایط اجتماعی و سیاسی بیشتر اهمیت داده ایم. بنابراین، میزان موفقیت و توفیق گفتمانها به دو عامل بستگی دارد. نخست توانایی گفتمان در ترسیم فضای آرمانی جذاب برای مخاطبین و پیروان خود و دوم توانایی گفتمان در تحقق بخشیدن عملی و واقعی به فضای آرمانی ترسیم شده، در مقایسه گفتمان انقلاب مشروطه با گفتمان انقلاب اسلامی در زمینه ترسیم فضای آرمانی و تحقق عینی آن میزان توفیق و موفقیت گفتمان انقلاب اسلامی بیشتر بوده که این موفقیت ناشی از رهبری کارزماتیک امام خمینی (ره) در مقایسه با رهبران انقلاب مشروطه و توسعه و گسترش وسایل ارتباط جمعی و ابزارهای مدرن تبلیغاتی در دوران شکل گیری گفتمان انقلاب اسلامی در مقایسه با دوره مشروطه می باشد. با این همه هیچ گفتمانی نمی تواند به طور کامل فضای آرمانی ترسیم شده را بعد از رسیدن به موضع هژمونیک تحقق عینی ببخشد بنابراین میزان پایایی گفتمانها بستگی مستقیم به توانایی پاسخگویی آنها به نیازها و خواسته های پیروان و ضرورت های زمانه دارد.

کتابنامه :

۱. بشیریه، حسین. (۱۳۸۱)، دیپلاچهای بر جامعه شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی، تهران: نشر نگاه معاصر.
۲. بهاری اولو، بهنام. (۱۳۹۴)، بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی، پژوهش نامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۲۲.
۳. بهشتی سرشت، محسن. (۱۳۹۱)، زمانه و زندگی امام خمینی (ره)، تهران: نشر پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

۴. حائری، عبدالهادی. (۱۳۸۱)، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: نشر امیرکبیر.
۵. خمینی، روح الله. (۱۳۷۶ هـ ش)، رساله الاجتهاد و التقليد، تهران: نشر موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
۶. درخشه، جلال. (۱۳۸۴)، نسبت قانون و شریعت در اندیشه سیاسی علامه میرزای نائینی، فصل نامه علمی و پژوهشی علوم سیاسی، دوره یک، شماره ۲.
۷. رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۳۷۵)، حکومت اسلامی در اندیشه فقیهان شیعه، قم: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت اندیشه اسلامی.
۸. فراتی، عبدالوهاب. (۱۳۷۵)، رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، تهران: نشر معارف.
۹. فیرحی، داوود. (۱۳۸۰)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، مجله علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۵.
۱۰. کدیور، جمیله. (۱۳۷۹)، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران: نشر طرح نو.
۱۱. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۷۷)، دیدگاه های مختلف در تنبیین انقلاب اسلامی ایران، انتشارات هدی.
۱۲. مقیمی، غلامحسین. (۱۳۸۰)، ولایت سیاسی در فقه شیعه با تأکید بر دیدگاه امام خمینی، مجله علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۳.
۱۳. موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۸۱ هـ ق)، تحریر الوسیله، نجف: مطبعه الاداب.
۱۴. موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۴)، حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، تهران: نشر موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. نائینی، محمدحسین. (۱۳۸۲)، تنبیه الامه و تنزیه المله، قم: نشر بوستان کتاب.
۱۶. ورعی، جواد. (۱۳۸۲). ولایت در اندیشه فقهی سیاسی نائینی. حکومت اسلامی، شماره ۲۴.
17. Ayabi, nazih, political islam: reigionand politicsin the arabworld , London: routledge, 1991.
18. Betti, Emilio, allgemeine aus legungslehreals methodikder geisteswisseneutics,roytledgeand kegan paul, 1962 .
19. Carver,terrelland jernejpikalo, "political language and metaphor".Newyork: roulege, 2008
20. Choueiri, y.m,theoretical parodimges of Islamic movmente nts, political studies, vol.41, 1993
21. Knysh , Alexander, Irfan Revisited: Khomeini And Thelegacy Of Islamic Mystical Philosophy. Middle East Journal. Vol 40, No, 4, Autumn 1992
22. Howart,h David, discourse theory in theory and methods in political science edited by David Marshand geey stoker, London: MacMillan,1995.
23. Hall, stuart, « Thewestand the rest: discourse and power» informations of modernity, stuart hall and Giben bram(ed) The Open University 1992.
24. Akhavi,shahrough, religion and polities in contemporary Iran , USA state University of New York press, 1980
25. Amjad, Mohammad, Iran from Royal dictator ship to the ocracy,greenwood press1989
26. Almond , Gabriel (and Powell. Graham) , comparative politics:a developmental approach ,Boston, little Brownco 1961